گفت‌وگوی «جوان» با همرزمان جمشید تخم‌افشان از نیروهای پیشکسوت اطلاعات-عملیات که به تازگی به دوستان شهیدش پیوست

حصر آبادان با خون دل خوردن امثال جمشیدها شکست

■ علیرضا محمدی

سال‌ها پیش گفت‌وگوهایی با جمشید (علیرضا) تخم‌افشان از رزمندگان و فرماندهان باسابقه دفاع مقدس انجام داده بودیم. مشتاق بود تا خاطرات و دانسته‌هایش از جنگ تحمیلی را در اختیار نسل جوان بگذارد. بعدها ارتباط‌مان با او کم شد تا همین چند روز پیش که خبر رسید این نیروی نخبه اطلاعات-عملیات در جبهه‌های دفاع مقدس، پس از چند ماه کسالت و بیماری ناشی از یک تصادف رانندگی، به دوستان شهیدش پیوسته است. تخم‌افشان در چند تیپ و لشکر و حتی قرارگاه کربلا، مسئولیت‌های بالایی در بخش‌های اطلاعات-عملیات داشت. در روز تدفینش که ۱۷ اسفند ماه بود هم سردار تنگسیری فرمانده نیروی دریایی سپاه و چند تن دیگر از سرداران به یادگار مانده از دفاع مقدس پیام‌هایی ارسال کردند که نشان می‌داد او چه جایگاه والایی در میان فرماندهان و رزمندگان دفاع مقدس داشته است. اما افسوس که این یادگار دفاع مقدس در عین گمنامی و مظلومیت از میان ما پر کشید. ماحصل گفت‌وگوی ما با چهار همرزم مرحوم تخم‌افشان را پیش رو دارید.

سردار حسن بنادری

چطور با مرحوم تخم‌افشان آشنا شدید؟

شروع آشنایی ما مربوط به حضور در سپاه آبادان می‌شد. مخصوصاً در محاصره آبادان، وقتی که ستاد عملیات جنوب در آبادان را تشکیل دادیم، من مسئول این ستاد شدم و آقای تخم‌افشان هم معاون اطلاعات-عملیات ستاد شد. تا پایان شکست حصر آبادان ارتباط نزدیکی با ایشان داشتم.

پس در آن مقطع فرمانده ایشان بودید. علت انتخاب مرحوم تخم‌افشان به عنوان معاون اطلاعات-عملیات چه بود؟

در سپاه آبادان آقای تخم‌افشان به عنوان یک نیروی اطلاعاتی نخبه و ماهر شناخته می‌شد. با توجه به تجربیاتی که داشت، معاون اطلاعات-عملیات ستاد شد و انصافاً هم کارش را خوب انجام می‌داد. در آبادان از حاشیه اروند که منطقه پدافندی به شمار می‌رفت تا نقاطی مثل ایستگاه هفتم در جاده ماهشهر-آبادان (حاشیه کارون) ایشان و نیروهای‌شان فعال بودند و اشراف اطلاعاتی داشتند. یک نیروی اطلاعاتی علاوه بر اموری که بر عهده‌اش است باید در زمینه‌های مختلف مثل نقشه‌خوانی، خنثی‌سازی مین، تخریب، رسوخ به خطوط دشمن و... هم آموزش می‌دید و از هر نظر خودش را آماده می‌کرد. تخم‌افشان نیروی باهوشی بود که علاوه بر ارتقای سطح توانایی‌هایش، این توانایی‌ها را به دیگران آموزش می‌داد.

خصوصیات اخلاقی‌شان چطور بود؟ چه در محیط جبهه و جنگ و چه در محافل دوستان و همرزمان.

نکته بارز ایشان در میادین جنگ حفظ روحیه‌اش بود. همیشه لبخند بر لب داشت و در سخت‌ترین شرایط روحیه و لبخندش را حفظ می‌کرد. دیدن او با چنین روحیه‌ای باعث می‌شد ما هم روحیه بگیریم. از نظر اخلاقی هم بسیار متین، باوقار و خوش‌اخلاق بود. کسی که بتواند در شرایط سخت جنگی روحیه‌اش را حفظ کند، قاعدتاً پشت جبهه هم یک فرد خوش‌اخلاق و دوست داشتنی است. گل کار ایشان به عنوان یک نیروی اطلاعاتی در عملیات ثامن‌الائمه(ع) بود.

■■■

غلام نوروزی از همرزمان

گویا شما از قدیمی‌ترین همرزمان مرحوم تخم‌افشان بودید. دوستی شما تا چه مقطعی ادامه داشت؟

من کمی زودتر از ایشان وارد سپاه آبادان شدم. خیلی طول نکشید که آقای تخم‌افشان هم به سپاه آمدند و همرزمی‌مان شروع شد. قبل از جنگ درگیر فتنه خلق عرب، قاچاقچی‌ها و... بودیم. در آن دوران مرحوم تخم‌افشان قابلیت‌های زیادی از خود نشان داد. بعد از شروع جنگ هم که معاون اطلاعات-عملیات ستاد عملیات جنوب در آبادان شد و سپس سمت‌های دیگری بر عهده گرفت. رفاقت ما تا لحظه فوت‌شان ادامه داشت. چند بار با هم در راهپیمایی اربعین شرکت کردیم و با هم دورانی داشتیم.

پس ایشان فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی هم داشتند؟

بله، خیلی هم فعال بود. حتماً می‌دانید که آقای تخم‌افشان به تهران آمده و اینجا ساکن بود. هر بار که ما یادواره شکست حصر آبادان را در تهران برگزار می‌کردیم، ایشان مدیر اجرایی این یادواره و از دست‌اندرکاران اصلی برگزاری آن بود. ما یک هیئتی به نام ثامن‌الائمه(ع) به همراه همرزمان دوران دفاع مقدس، خانواده‌ها و عموم مردم تشکیل داده بودیم که تخم‌افشان از اعضای اصلی هیئت بود. هر سال این هیئت در مراسم اربعین موکب داشت. مرحوم تخم‌افشان علاوه بر شرکت در راهپیمایی در موکب ثامن‌الائمه(ع) واقع در کربلا حضور می‌یافت.

ایشان چه سمت‌ها و مسئولیت‌هایی را در دفاع مقدس تجربه کرده بودند؟

بعد از شکست حصر آبادان، آقای تخم‌افشان به عنوان معاون اطلاعات تیپ ۴۶ در عملیات الی‌بیت‌المقدس شرکت کرد. سپس به عنوان مسئول اطلاعات تیپ بعثت وارد عملیات رمضان شد. مدتی هم رئیس ستاد تیپ ضد زره ۲۰۱ ائمه(ع) بود و در قرارگاه کربلا هم کارهای اطلاعاتی انجام می‌داد.

با وجود مسئولیت‌ها و سمت‌هایی که مرحوم تخم‌افشان داشتند، به نظر می‌رسد گمنام و مهجور ماندند. علت فوت‌شان چه بود؟ چون اخبار متناقضی به گوش رسید که گویا ایشان به عنوان پیک‌موتوری کار می‌کردند؟

نه پیک‌موتوری نبودند. بعد از بازنشستگی آقای تخم‌افشان در چند شرکت به عنوان کارمند ساده مشغول شد تا اموراتش را بگذراند. روز تصادفش که چند ماه پیش رخ داد، ایشان با موتور به منزلش می‌رفت که یک موتور دیگر با ایشان تصادف می‌کند و با برخورد سر آقای تخم‌افشان به جدول کنار خیابان، متأسفانه به کما می‌رود. مدت زیادی هم درگیر این تصادف بود. یک مدتی هوشیاری پایینی داشت، اما بعدها سطح هوشیاری‌اش بالا رفت. به ملاقاتش که رفتیم خود من را با نام و رسم می‌شناخت. حالش هم رو به بهبود بود اما متأسفانه گویا چند روز پیش مشکلش عود می‌کند و ساعت یک و نیم بامداد ۱۵ اسفند ماه به دوستان شهیدش می‌پیوندد.

چه خاطره‌ای از ایشان به یادگار دارید؟

در یک مقطعی عراقی‌ها از کارون گذشتند و به سمت آبادان پیشروی کردند. به اتفاق آقای تخم‌افشان و دیگر رزمنده‌ها به مصاف‌شان رفتیم. صبح دیدم که نیروهای دشمن به سمت ما می‌آیند. تخم‌افشان آرپی‌جی‌زن بود. درگیری شروع شد و کمک ایشان گلوله خورد. من کوله مهمات آرپی‌جی را برداشتم و همراهش رفتم. به بچه‌ها گفتیم اجازه بدهید دشمن به قدر کافی به ما نزدیک بشود بعد با آنها درگیر شویم. همین اتفاق هم افتاد و با نزدیک شدن دشمن و آمدن یکی از بالگردهای ما، این بالگرد یکی از خودروهای دشمن را زد و با همرزمان به سمت‌شان شلیک کردیم. تخم‌افشان هم با آرپی‌جی آنها را زد. عراقی‌ها فرار کردند و به موضع قبلی‌شان برگشتند. شجاعت ایشان همیشه در ذهنم ماندگار است. اوایل جنگ آرپی‌جی دست هر کسی نمی‌دادند، چون واقعاً در مضیقه بودیم.

■■■

دکتر حمید احمدزاده

گویا شما در یک مقطعی از دفاع مقدس از نیروهای مرحوم تخم‌افشان بودید؟

زمان محاصره آبادان آقای تخم‌افشان معاون اطلاعات-عملیات ستاد عملیات جنوب آبادان بود. من هم نیروی اطلاعاتی بودم. ماحصل شناسایی‌ها و اطلاعاتی را که از خطوط دشمن کسب می‌کردیم به ایشان می‌دادیم و او هم با تجربه‌ای که داشت، آنها را منظم و دسته‌بندی می‌کرد و در اختیار شهید باقری قرار می‌داد. به جرئت می‌توانم بگویم بخش اعظمی از عملیات ثامن‌الائمه(ع) ماحصل زحمات آقای تخم‌افشان و نیروهای اطلاعات-عملیات آبادان بود.

پس ایشان با شهید باقری هم ارتباط داشتند؟

در واقع شهید باقری هسته اولیه اطلاعات-عملیات در سپاه را با کمک افرادی چون آقای تخم‌افشان و دیگر نیروها تشکیل دادند. تخم‌افشان در آبادان فعال بود و آن یکی در شهری دیگر و همین‌طور مجموعه این افراد اطلاعات-عملیات سپاه را تشکیل دادند.

رفتار آقای تخم‌افشان با نیروهایش چطور بود؟

ایشان در کار خیلی جدی، منظم و دقیق بود. یادم است وقتی از ما می‌خواست به شناسایی برویم، می‌گفت فلان جا رفتید، لباس عراقی‌ها را بیاورد که مشخص شود تا آنجا پیش رفته‌اید. یا اگر رفتید فلان خط دشمن، آنقدر دقیق باشید که موقع برگشت پرسیدم سلاح‌هایشان چه بود، بدانید دشمن از چه اسلحه‌هایی استفاده می‌کند و سربازان‌شان چه تفنگ‌هایی در دست دارند.

> جمشید در کار جدی بود. وقتی از ما می‌خواست به شناسایی برویم، می‌گفت فلان جا رفتید لباس عراقی‌ها را بیاورید که مشخص شود تا آنجا پیش رفته‌اید. یا اگر رفتید فلان خط دشمن، آنقدر دقیق باشید که موقع برگشت حتی بگویید چه سلاح‌هایی در دست داشتند

اما غیر از بحث کار و امور جنگ، با همه مثل یک دوست و حتی برادر رفتار می‌کرد. واقعاً انسانی دوست داشتنی بود.

ایشان در چه عملیاتی شرکت داشتند؟

اگر بگویم اغلب عملیات دفاع مقدس یادگاری از تلاش مرحوم تخم‌افشان دارند، بیراه نگفته‌ام. در واقع حصر آبادان با خون دل خوردن امثال جمشیدها شکست اودر عملیات ثامن‌الائمه(ع) نقش مهمی ایفا کرد. همینطور در عملیات الی‌بیت‌المقدس، فتح‌المبین، رمضان، والفجرمقدماتی، نصر ۴ و بسیاری دیگر از عملیات‌های بزرگ و تأثیرگذار دفاع مقدس حضور داشت و چندین بار هم مجروح شد و تا پای شهادت رفت، اما قسمت بود در گمنامی و مظلومیت به دوستان شهیدش بپیوندد.

■■■

خاطره‌ای از مرحوم تخم‌افشان از زبان مکی یازع از همرزمانش

در عملیات فتح‌المبین من و آقای تخم‌افشان در تیپ ۴۶ فجر بودیم. من فرمانده گردان علی‌بن‌ابیطالب(ع) بودم و ایشان مسئول اطلاعات-عملیات بود. قبل از عملیات، تخم‌افشان به عنوان نیروی اطلاعاتی می‌آمد و برای توجیه فرمانده گردان‌ها آنها را به منطقه عملیاتی می‌برد. یک شب نوبت گردان ما شد. ایشان آمد و من و چند نفر دیگر از بچه‌ها را به سمت خرمشهر و محل استقرار نیروهای دشمن برد. آنقدر جلو رفتیم که به نزدیکی خط دشمن رسیدیم. چون باید صبح و در روشنایی هوا موقعیت آنها و رفت و آمدشان را تحت نظر می‌گرفتیم، شب همان جا ماندیم. آن شب یک شب خاطره‌انگیز بود. تا صبح با هم بودیم و از خاطرات دوران انقلاب و دیگر وقایع با هم حرف زدیم. تخم‌افشان پیش از شروع دفاع مقدس از فعالیت‌های انقلابی گرفته تا حضور در سپاه و مبارزه با ضدانقلاب، قاچاقچی‌ها و... کارنامه پرباری از حراست و حفاظت از انقلاب و کشور داشت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

مرحوم تخم‌افشان نفر اول از سمت راست

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهید مفقودالاثر لشکر فاطمیون سیدحمید سجادی

آرزو می‌کرد پیکرش هرگز برنگردد

■ نرگس انصاری

«خدا به شما اجر و سربازی امام زمان (عج) را عنایت کند. تو را به خدا برای من دعا کنید. من تنها آرزویم این است که یک قدم برای دلخوشی حضرت آقا و حضرت ولیعصر (عج) بردارم.» چکیده باورها و اعتقادات شهید سیدحمید سجادی در همین چند جمله دستنوشته او آمده است تا به ما بفهماند چرا رفت؟ چه می‌خواست و قدم در چه مسیری گذاشته بود. نوشته‌ای که درست در لحظاتی قبل از شهادتش به دوستش به امانت می‌سپارد تا به عنوان آخرین صحبت‌ها و توصیه‌های او قبل از مفقودالاثری‌اش در تاریخ هشتم اسفند ماه سال ۱۳۹۴ در تل شیخ عقیل باشد. شهید سیدحمید سجادی، خواهرزاده شهید سیدهادی علوی از فرماندهان لشکر فاطمیون آرزو داشت که گمنام بماند و مهمان مادرش حضرت زهرا(س) باشد. آنچه در پی می‌آید، ماحصل همکلامی ما با سید مهدی علوی دیگر دایی شهید سید حمید سجادی است.

گویا شما اصالتاً ایرانی هستید؟

بله، خانواده ما اصالتاً ایرانی است و سابقه انقلابی و مبارزاتی علیه رژیم شاهنشاهی دارد که در بحث کشف حجاب و حادثه مسجد گوهرشاد قیام کردند. بعد از آن برای اینکه به دست مأموران نیفتند به عراق رفتند. آنجا هم اسم و رسم اصلی خودشان را مخفی کردند. تا اینکه سال ۱۳۵۱ صدام اینها را از عراق بیرون کرد و آنها به ایران آمدند و به مشهد رفتند. مرحوم سیدمحمدحسین سجادی، پدر شهید از رزمندگان دوران دفاع مقدس بود. ایشان از آنجایی که در عراق متولد شده و سال‌ها در آنجا زندگی کرده بود به زبان عربی مسلط بود. در دوران دفاع مقدس توانست مجاهدت‌های زیادی را در کنار رزمندگان اسلام انجام بدهد. تا آنجا که من می‌دانم ایشان مترجم و بیسیم‌چی بود. بعدها به خاطر جراحات و عوارض شیمیایی بیمار شد و به رحمت خدا رفت. آن زمان سیدحمید ۱۲-۱۱ سال داشت.

چه انگیزه‌هایی سیدحمید را به جبهه دفاع از حرم کشاند؟

با آغاز جنگ در سوریه و تجاوز داعش به حریم اهل‌بیت(ع)، برادرم سیدهادی راهی شد. او از فرماندهان لشکر فاطمیون بود. وقتی سیدحمید در جریان حضور ایشان در جبهه مقاومت قرار گرفت بسیار شوق و ذوق نشان داد که او هم راهی شود اما مادرش مخالفت کرد و گفت: «می‌ترسم شعور و درک واقعی دفاع از اسلام را نداشته باشی و همه اینها تنها شور باشد.» اما با راهی شدن دوستانش، سیدحمید هم عزم رفتن کرده است، (خیلی از دوستان سیدحمید که در بازار طلا کار می‌کردند و وضعیت مالی خوبی داشتند راهی شده بودند.) مادر حمید بارها مخالفت کرد تا اینکه سیدحمید برای مادرش از اهداف جبهه مقاومت و مدافعان حرم و... صحبت کرد. یک روز هم مادر را به حرم امام رضا (ع) برد و به مادرش گفت: «مادرجان شاید من تصادف کنم و شما من را از دست بدهی اما اگر اجازه بدهی که به منطقه بروم و شهادت نصیبم شود، سربلند می‌شوی و در محضر حضرت زینب(س) و حضرت زهرا(س) شرمگین نخواهی بود.» در نهایت مادرش راضی شد و من و سیدحمید سال ۱۳۹۴ با هم به منطقه اعزام شدیم. وقتی به منطقه رفتیم، سیدحمید از من خواست از نسبت فامیلی‌مان به کسی حرفی نزنم. من روحانی و ملبس بودم. او گفت: «نمی‌خواهم اگر به جایی رسیدم بگویند به خاطر نسبت فامیلی‌ام با شما بوده است.»

از سیدحمید وصیتنامه‌ای بر جای مانده است؟

سیدحمید به دوستش حمید شجاعی گفته بود: «می‌خواهم گمنام شوم و پیکرم مانند مادرم حضرت زهرا(س) بازنگردد. نمی‌خواهم مزاری داشته باشم.» در نهایت هم به آرزویش رسید و همچنان مفقودالاثر است. او قبل از شهادت در پشت دیوار سنگی در لحظات محاصره یادداشتی می‌نویسد و آن را در جیب دوستش می‌گذارد. معمولاً بچه‌ها توصیه‌ها و وصیتنامه‌هایشان را در جیب دیگر رزمنده‌ها می‌گذاشتند تا اگر به شهادت رسیدند، نوشته‌هایشان به یادگار بماند. شهید سیدحمید سجادی در آن برگه نوشته بود: «سلام- خدا به شما اجر و سربازی امام زمان (عج) را عنایت کند. تو را به خدا برای من دعا کنید. من تنها آرزویم این است که یک قدم برای دلخوشی حضرت آقا و حضرت ولیعصر(عج) بردارم.»

> سیدحمید سجادی کمی قبل از شهادتش در پشت دیوار سنگی در لحظات محاصره دشمن یادداشتی می‌نویسد و آن را در جیب دوستش می‌گذارد. نوشته بود: «تو را به خدا برای من دعا کنید. من تنها آرزویم این است که یک قدم برای دلخوشی حضرت آقا و حضرت ولیعصر(عج) بردارم.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۴۴۷

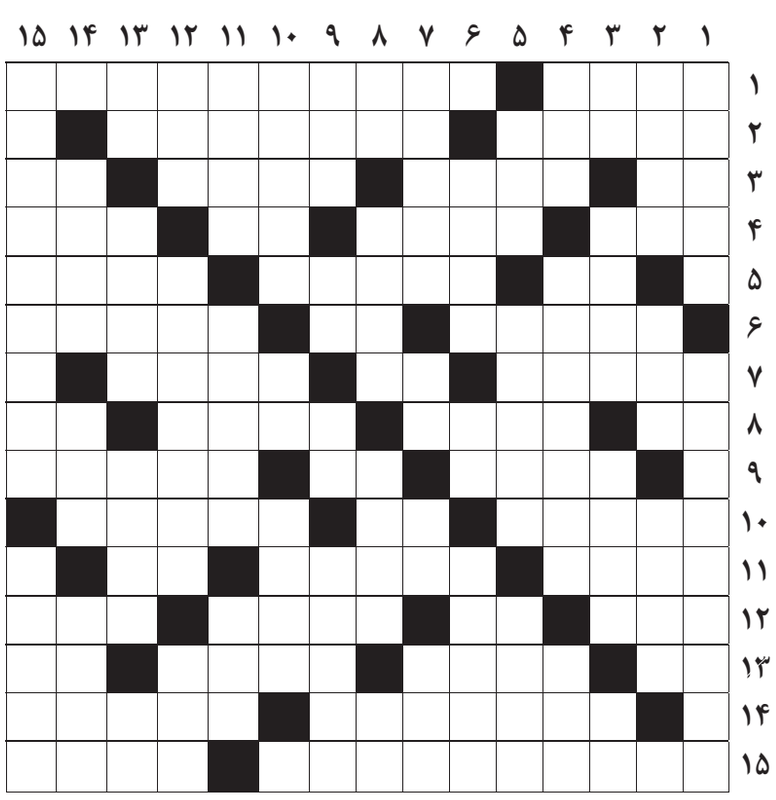

از راست به چپ

■ ۱- مهربانی و بخشایش مخصوص خدا- از سنت‌های حسنه در روزهای آغازین سال ■ ۲- چراغ دریایی- وسایل جانبی تجملی ■ ۳- آتش روستایی- راه رفتن کودکانه- داستان ادبی- بز کوهی نر ■ ۴- کرشمه و ادا- آلونک- مخفف هستم- از منابع فقه ■ ۵- شالوده- پرستار- کارگر ساده ■ ۶- پایتخت آل خلیفه- زدنی پرچانه‌ها- سدی نزدیک بهبهان ■ ۷- یاد دادن- رود فرانسوی- خواهر حضرت یوسف ■ ۸- فرمانده بدن- بزرگ‌ترین آبزی جهان- درخت مسواک- کافی ■ ۹- فیلم مجید مجیدی- تاقچه بالا- نوشته شده ■ ۱۰- پیستون فوتبالی- رود آرام- رفتن به مشاهد متبرکه ■ ۱۱- حزب هیتلر- قضیه- تصدیق ایتالیایی ■ ۱۲- نویسنده میشل استروگف- برگ برنده- صفت چشم زیبا- باران زمستانی ■ ۱۳- از اقمار مشتری- همسایه کاشان- پاندول- مادر تازی ■ ۱۴- آدمک چوبی کارتونی- ساز بادی چوبی بلوچها ■ ۱۵- دارویی برای درمان عفونت‌ها- پرتابه ورزشی

از بالا به پایین

■ ۱- ماندنی نیست- تیم فوتبالی در انگلیس ■ ۲- دیوار انکار- راه عبور- فلانی ■ ۳- سه کیلو- مفصل پرکار- از مشتقات نفت و قطران- یار مت ■ ۴- میوه بهاری- عمران و آبادسازی- خرس آذری ■ ۵- کیف ورزشی- نامی- خرگوش ■ ۶- انابت- منقار کوتاه- برابر و یکسان ■ ۷- گوهر یکتا- جوی خون- مادر لر- مخفف نیکو ■ ۸- وجه مشترک دشوار و دشمنی- شتر تندرو- دلخوری- هنوز انگلیسی ■ ۹- لانه پرنده- پسوند خریدار- کلمه نفرت- مقامی است از دوازده مقام موسیقی ■ ۱۰- ناخوش- مروارید- خون آشام معروف ■ ۱۱- دردها- شهری نزدیک شاهرود- طولانی‌ترین رشته کوه دنیا ■ ۱۲- مخفف از آن- لوزالمعده- محوطه اصلی زورخانه ■ ۱۳- دختر لری- همراه دارا- قبیله پیامبر اسلام- نماد لاغری ■ ۱۴- خانه زنبور عسل- پوتین- حکیم و فیزیکدان یونان باستان ■ ۱۵- بیماری کوررنگی- حرکات صورت

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۷			۶	۵		۳	
۱	۶			۳		۲	۷	
۲			۸					
	۱		۲			۹		
۹		۴				۳		
		۱						۵
		۹			۷			
			۴		۲			۷

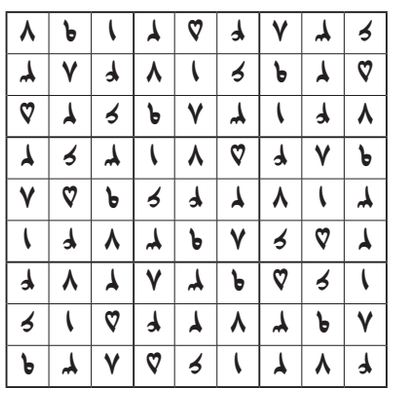

جدول کلمات متقاطع
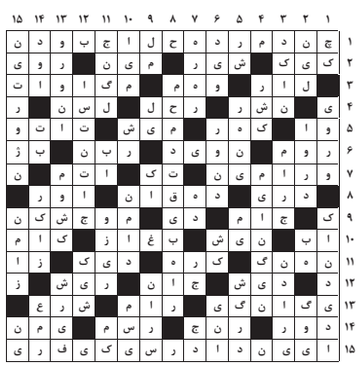
پاسخ جدول شماره ۶۴۴۶